

به نام خدا

۱۱۵۸.۸



دانشگاه گیلان

دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی

گروه علوم اجتماعی

پایان نامه:

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته مردم شناسی

عنوان:

مطالعه انسان شناختی شهر در ادبیات ایران (دهه های ۱۳۴۰ تا ۱۳۶۰)

استاد راهنما

دکتر رحیم فرخ نیا

استاد مشاور

دکتر علیرضا قبادی

پژوهشگر

آرش رضایور

پاییز ۱۳۸۷.

مجموعه خدمات مرکز علمی پژوهشی  
تیم مرکز

۱۳۸۸ / ۵ / ۱۳

۱۱۵۸۰۸



دانشکده‌ی اقتصاد و علوم اجتماعی  
مدیریت تحصیلات تکمیلی

با یاری خداوند بزرگ، جلسه‌ی دفاع از پایان‌نامه‌ی **آرش رضایور جمور** به شماره دانشجویی **۸۴۱۳۲۷۲۰۰۲** در رشته‌ی **مردم‌شناسی** دوره‌ی کارشناسی ارشد، در تاریخ **۸۷/۷/۳۰**، ساعت **۱۲-۳۰:۱۰** در سالن کنفرانس دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بو علی سینا همدان برگزار شد.

**این پایان‌نامه با عنوان:**

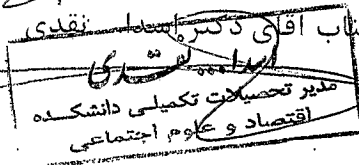
**مطالعه انسان‌شناختی شهر در ادبیات ایران (دهه‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۶۰)**

مورد تأیید هیات داوران قرار گرفت و با نمره **۱۹/۲۵** و درجه‌ی عالی به تصویب رسید.

**داوران:**

استاد راهنما: جناب آقای دکتر رحیم فرخ نیا  
استادان مشاور: جناب آقای دکتر علیرضا قبادی  
استاد داور داخلی: جناب آقای دکتر احمد محمدپور  
استاد داور خارجی: جناب آقای دکتر شهرام پورسختی

مدیر تحصیلات تکمیلی دانشکده: جناب آقای دکتر **سید علی نقدی**



## قدردانی

بدون شک پایان نامه ی حاضر بدون یاری و همدلی دوستان و اساتید گرانقدر دانشگاه بوعلی سینا به سامان نمی رسید. بویژه باید از جناب دکتر رحیم فرخ نیا ممنون باشم که بلند نظرانه به تمام پرسش هایم پاسخ داد و چارچوب مفهومی قابل اتکایی برای پژوهش فراهم آورد. همچنین بی نهایت سپاسگذار استاد گرانپایه ام، آقای دکتر علیرضا قبادی هستم که با بحث های بی امان و نکته سنجی های مدام شان، مسیر پژوهش را هموار تر کردند.

حضور دوست و استاد گرامی ام، دکتر احمد محمد پور، در دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی سینا غنیمتی است گرانسنگ، تا ابد مدیون محبت ایشان خواهم بود.

پایان نامه ی پیش روی، پیش از آنکه حاصل کورمالی همچون منی باشد، پیامد نظام فکری و مدیریتی اساتید گرانقدر گروه علوم اجتماعی دانشکده است. در این میان سه تن نقش فراموش نشدنی ای دارند؛ جناب دکتر قدسی، آقای دکتر نقدی و جناب دکتر افشار.

نام خانوادگی: رضاپور جمور	نام: آرش
عنوان: مطالعه انسان شناختی شهر در ادبیات ایران (دهه های ۱۳۴۰ تا ۱۳۶۰)	
استاد راهنما: دکتر رحیم فرخ نیا	استاد مشاور: دکتر علیرضا قبادی
رشته: مردم شناسی	مقطع: کارشناسی ارشد
دانشگاه: بوعلی سینا	دانشکده: اقتصاد و علوم اجتماعی
تاریخ دفاع: ۱۳۸۷ / ۷ / ۳۰	تعداد صفحات: ۱۱۷ صفحه

#### چکیده

دهه ۱۳۴۰ را باید سال های تاثیر گذار در تاریخ ایران دانست. زیرا در نتیجه اصلاحات رضا شاه اغلب حوزه های ایران تغییراتی چشمگیر به خود دیدند. دو پدیده ی مورد پژوهش در پایان نامه حاضر نیز از این قاعده مستثنی نبودند. هرچند ریشه تحولات بالا را دست کم تا زمان مشروطه به عقب می توان برد، اما تنها در زمان رضا شاه بود که توسعه به مذهب بی بدیل کشور بدل شد. در پژوهش پیش روی کوشیده ایم از خلال بازخوانی چند داستان از دو نویسنده صاحب نام ایران، غلامحسین ساعدی و بهرام صادقی، به درک شهر، عناصر آن و مسایل ناشی از توسعه بی مهارش پرداخته و سپس بر اساس نظریه ساختار گرایی تکوینی پیر بوردیو، توضیحی ارائه کنیم. واژگان کلیدی: انسان شناسی ادبیات، ساختارگرایی تکوینی، پیر بوردیو، غلامحسین ساعدی، بهرام صادقی، طبقه متوسط شهری، توسعه شهری.

۱- فصل اول: کلیات

۱-۱- مقدمه.....	۱
۲-۱- بیان مسئله.....	۲
۳-۱- هدف پژوهش.....	۶
۴-۱- ملاحظات کلی.....	۷
۵-۱- سوالات پژوهش.....	۸
۶-۱- پیشینه پژوهش.....	۸
۷-۱- پیشینه نظری و پژوهشی.....	۹
۱-۷-۱- انسان شناسی ادبیات.....	۹
۲-۷-۱- اجتماعیات در ادبیات.....	۱۴
۳-۷-۱- شهر و ادبیات.....	۱۷
۴-۷-۱- شهر و ادبیات در ایران.....	۱۸

۲- فصل دوم: چارچوب نظری

۱-۲- مروری بر ادبیات نظری.....	۲۰
۲-۲- نظریه ادبی بوردیو.....	۲۲

۳- فصل سوم: روش شناسی

۱-۳- رویکرد های مطالعه ادبیات.....	۲۷
۲-۳- روش پژوهش.....	۲۸

۴- فصل چهارم: یافته های پژوهش

۱-۴- میدان ادبی ایران در دهه های ۱۳۴۰ تا ۱۳۶۰.....	۳۲
۱-۱-۴- گروه های درگیر در میدان ادبی.....	۳۹
۲-۱-۴- روایت شهر در میدان ادبی.....	۵۱
۲-۲-۴- باز خوانی انتقادی آثار.....	۵۱
۱-۲-۴- شرایط و شرطی سازی اجتماعی.....	۵۳
۲-۲-۴- غلامحسین ساعدی؛ انسان بودن در شهر.....	۵۴
۱-۲-۲-۴- دوبرادر؛ انسان شهری.....	۵۵
۲-۲-۲-۴- آرامش در حضور دیگران؛ هویت در شهر.....	۶۲
۳-۲-۲-۴- آشغال‌دونی؛ فضای اجتماعی شهر.....	۷۳
۳-۲-۲-۴- بهرام صادقی؛ موقعیت های شهری.....	۷۸
۱-۳-۲-۴- مهمان ناخوانده در شهر بزرگ؛ روایت شهر.....	۸۰

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۸۵.....	۴-۲-۳-۲ قریب الوقوع؛ اتویای شهری.....
۹۱.....	۴-۲-۳-۳ ۴۹-۵۰؛ اسنویسم در شهر.....
	۵- فصل پنجم: تحلیل داده ها و نتیجه گیری
۹۷.....	۵-۱ طبقه بندی داده ها.....
۹۹.....	۵-۲ تحلیل داده ها.....
۱۰۸.....	۵-۳ نتیجه گیری.....
۱۰۹.....	منابع.....

# فصل پکی کلیات



## ۱-۱- مقدمه

بی گمان یکی از مهمترین تجلی های هر فرهنگ، ادبیات آن است. هم چنان که ادبیات نیز به نوبه ی خود از مهم ترین منابع تجلی ابژه های فرهنگی و بازتاب آرزوها و انتظارات افراد از فرهنگ و جامعه می باشد. با مطالعه ی ادبیات هر جامعه، می توان عناصر بدیعی از فرهنگ و اوضاع اجتماعی آن جامعه دریافت، که به سختی در حوزه های دیگر یافت می شوند.

در این میانه، داستان و داستان سرایی جایگاه ویژه ای دارند؛ داستان گویی را نمی دانیم دقیقاً کی آغاز شد، اما آنقدرها می دانیم که قدمتی دست کم به بلندای قامت زبان دارد. هنگامی که نیاکان شکارچی و گردآورنده ی ما دور آتش حلقه می زدند، و شباهنگام، ماجرای شکار و گشت زنی روزانه شان را داستان می کردند، در واقع نمی دانستند که دارند دنیا را با داستان هایشان کشف می کنند، و هم به واسطه ی داستان، تجربیات شان را شکل و جهت می بخشند.

بدین اعتبار، رمان و داستان، پیش از هر چیز کوششی هستند برای کشف جهان از منظری دیگر؛ تلاش برای ارائه ی توصیفی دیگر گونه، اصیل و منحصر به فرد.

اما علی رغم این واقعیت، نمی توان داستان و رمان را صرفاً به «آینه ی تمام نمای زمانه» فرو کاست، زیرا آنگونه که هوشنگ گلشیری، نویسنده ی فقید معاصر، به درستی می گوید: "هر رمان مخلوقی است در کنار واقعیت که آن را نمی توان بر واقعیت زمانه ی نویسنده ی آن منطبق ساخت و یا حتی زمانه ی او را در آن به عینه بازساخت. خلق و ابداعی است فراتر از حدود و ثغور پا در گریز و تنگ همه ی مسایل مبتلا به زمان نویسنده. دنیایی است از آدم های مخلوق نویسنده در زمان و مکانی خاص که آفریده ی اوست. هر چند به ناچار از زمان نویسنده رنگ و بو دارد." (گلشیری ۱۳۷۸: ۲۱۱)

سابقه ی داستان نویسی، در شکل جدید آن، در ایران به اندکی بیش از صد سال می رسد. یعنی درست زمانی که ایرانیان از «خواب قرون» بیدار می شدند و می کوشیدند راهی به دنیای نو بیابند. و طرفه آنکه در اروپا نیز، آنگونه که فوئنتس نشان می دهد آغاز داستان نویسی مصادف می شود با آغاز دنیای نو که این حسن تصادف، چه در آنجا و چه در اینجا، البته بی دلیل نیست؛ "برای من دنیای نو آن زمان آغاز می شود که دن کیشوت دلامانچا، در ۱۶۰۵ دهکده ی خود را ترک می گوید، به میان دنیا می رود و کشف می کند که جهان به آنچه او درباره اش خوانده شباهتی ندارد." (کارلوس فوئنتس ۱۳۸۴: ۷۹)

از آن پس داستان نویسی ایران، روندی رو به رشد می گیرد و در دهه های ۱۳۴۰ و ۵۰ به گفته ی بسیاری از منتقدان به حد اعلای اعتلای خود می رسد و شکل و شمایل نوعی ادبیات بومی، و در عین حال جهانی را می گیرد، اتفاقی که دیگر هرگز تکرار نشد. اما در همان سال ها، سایر عرصه های کشور نیز شاهد تحولاتی بودند که، گذشته از، و پیش از خوب یا بد، تحولات بسیار مهم و تاثیر گذاری به حساب می آیند؛ تحولاتی در عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی.

یکی از این تحولات، و مهمترین شان از منظر پژوهش حاضر، تحول از نظام تولید مبتنی بر کشاورزی به نظام تولید صنعتی بود که محمد رضاشاه می کوشید با اعمال مدل های توسعه از بالا به آن جامه ی عمل ببوشاند.

این مساله سبب شد شهر به عنوان کانون تولید صنعتی جای روستا به عنوان کانون تولید کشاورزی را بگیرد، و در نتیجه شهرها بی مهار و لجام گسیخته رشد کنند و روستاها به همان نسبت خالی شوند.

این پژوهش می کوشد با نگاهی انسان شناختی، به واکاوی وضعیت شهر در ادبیات شهری ایران پردازد و تفسیر این نخستین ساکنان شهرهای مدرن ایران را از محیط دگرگون شده ی پیرامون شان به تصویر بکشد.

### ۱-۲- بیان مسئله

یکی از مهمترین پیامدهای انقلاب صنعتی در سطح اجتماعی، گسترش شهر نشینی بود. از آنجاییکه اغلب واحدهای صنعتی در شهرهای مستقر بودند و چرخ های کارخانه ها و کارگاه شهری برای به حرکت درآمدن به کارگر نیاز داشتند، در نتیجه سیل مهاجرت از روستاها، با انگیزه ی رهایی از زندگی پر محنت و بنیان افکدن آینده ای نزدیک و روشن، آغاز شد.

این عامل زمینه ساز ظهور تحولات سریع کمی و کیفی در شهر گشت؛ به گونه ای که تا پیش آن سابقه نداشت. به عبارت دیگر، "تغییر که در مناطق روستایی اوایل سده ی هیجدهم کند، بلکه پرزحمت شده بود؛ در اقتصاد شهری سده ی نوزدهم اغلب پرشتاب و ویرانگر بود." (هارمن ۱۳۸۶: ۳۹۳)

انقلاب صنعتی ذاتاً یک انقلاب شهری بود و طبیعتاً تحولاتی نیز که بوجود آورد، بیش و پیش از هر چیز متوجه شهرها بودند؛ چنانکه برای مثال فکوهی مشخصات اجتماعی- فرهنگی انقلاب صنعتی را «که به زایش جوامع صنعتی کشیده و تا آغاز دوران پسا صنعتی یعنی در نیمه ی دوم قرن بیستم» پایدار ماند، شامل مهاجرت های گسترده ی روستا به شهر، گسترش طبقاتی و شرایط بد زندگی کارگران، زاغه نشینی و حاشیه نشینی، رواج سوداگری زمین، پیدایش مشاغل جدید، رشد افقی شهر و غیره، می داند. (نقل به مضمون از فکوهی ۱۳۸۳: ۸۸-۸۷)

تمام تحولات بالا، تحول در جنبه ای از شهر بودند و در مجموع دست به دست هم دادند تا پدیده ای نو ظهور به نام شهر و زندگی شهری بوجود آورند. اما فکوهی همانجا خاطر نشان می سازد که، تحول از نظام روستایی به نظام شهری، مستلزم تحول در نظام فکری و جهان بینی، و بدایتاً نوعی تحول کیفی بود، نه صرفاً تغییری شگرف در تعداد افراد؛ تحولی که سبب شد شهر صنعتی و مدرن در تمامیت خود، به گونه ای بنیادین از شهرها و روستاهای پیش متمایز شود، یعنی تحول در تمام شئون زندگی؛ "[...] در واقع رویکردی تازه به مفهوم شهر لازم بود تا آن را در تمامی پیچیدگی جدیدش در نظر گرفته به باز اندیشی درباره اش پردازد. این امر را می توان در تغییری اساسی در تصویر و باز نمود شهر از اواخر قرن هجدهم و ابتدای قرن نوزدهم مشاهده کرد.

شهر دیگر همچون سابق یک تمامیت محدود به خود با مرزهای مشخص و با کارکردهای درونی و منحصر به فرد به حساب نمی آمد. شهر هر چه بیشتر درون مجموعه ای کارکردی تعریف شده و درون یک نظام عمومی معنا می شد که از آن تصویر و نمادی از صحنه ای عمومی می ساخت، صحنه ای که بازیگران اجتماعی درونش وارد و خارج می شدند." (همان: ۹۲).

این مساله، با تاخیر صد و اندی ساله، دامن ایران را نیز گرفت. هر چند از یک سو، تحول فکری مذکور در ایران رخ نداد و از سوی دیگر، همچنان که اغلب پژوهشگران تذکر داده اند، "توسعه ی شهرنشینی در اروپای آن زمان، حاصل فرایند طبیعی صنعتی شدن اروپا بود." (عظیمی در مرفورد ۱۳۸۱: ۱۲)، اما این فرایند در ایران بیشتر تزریقی بود تا طبیعی که خود، مسایل دیگری را نیز پدید آورد.

با کمی تساهل، می توان رضاشاه را آغازگر توسعه و مدرنیزاسیون در ایران دانست. بدین منظور، رضاشاه پیش از هر چیز فرایند «ملت سازی» را از طریق اعمال مقررات لباس

پوشیدن، اصلاح زبان و... به اجرا در آورد و به موازات آن، به تقلید از کمال آتاتورک، برنامه ی غربی سازی را که برای هر دو به معنای مدرن سازی بود پیاده کرد.

در این دوران، ادبیات، بویژه ادبیات جدید و رمان و داستان نویسی، رونقی نسبی پیدا کرد؛ گو اینک برای یافتن ریشه های ادبیات جدید فارسی باید به سال های قبل، یعنی گیر و دار مشروطه مراجعه کرد، و هر چند اغلب پژوهشگران، آغاز رمان نویسی در ایران را دست کم تا سال های ۱۲۵۰ (ش) به عقب می برند<sup>۱</sup>، اما همچنانکه کاتوزیان نیز یادآور می شود: "پیشرفت ادبی و فرهنگی، که پیش از انقلاب مشروطه آغاز شده و از آن پس از طریق آثار شاعرانی چون بهار، ایرج، عارف و عشقی، نثر و قصه نویسانی چون دهخدا، جمالزاده، صنعتی زاده و مشفق کاظمی و دانشورانی چون قزوینی، برادران فروغی (محمد علی و ابوالحسن)، تنکابنی و تقوی، ادامه یافته بود. به واسطه ی ثبات و خوش بینی نیمه ی دهه ی ۱۳۰۰ بویژه در میان نخبگان جوان و مدرن تحرک و رونق باز هم بیشتری یافت." (کاتوزیان در اتابکی ۱۳۸۵: ۵۳) [تاکید از پژوهشگر است]

چنانکه ملاحظه شد، دوره ی رضاشاه، دوره ای است که هر دو پدیده ای که در این پژوهش به واکاوی ارتباط شان پرداخته شده است، یعنی شهر و ادبیات داستانی، دچار تحولات جهت داده شده- در قالب سیاست غربی سازی- می شوند.<sup>۲</sup> هر چند ریشه ی این تحولات را دست کم تا اواخر دوره ی قاجار می توان به عقب برد، اما تحولات اخیر تنها در دوره ی رضا شاه به صورت سامان مند، قانون مند و مدون به اجرا در می آیند.

ذکر این مقدمه ی کوتاه و موجز، برای ورود به بحث اصلی ضروری می نمود. زیرا درک تحولات دهه ی های ۴۰ تا ۶۰ شمسی، و همچنین نقش محمدرضا شاه پهلوی در این تحولات، بدون نظر کردن به پیشینه ی آنها، عملاً غیر ممکن است.

پس از جنگ دوم جهانی و انتقال قدرت از رضا شاه به محمد رضاشاه، جستجوی الگویی مناسب برای توسعه تبدیل به دغدغه ی اصلی زمامداران کشور شد. محمدرضا پهلوی که باید بر هرج و مرج ناشی از انتقال قدرت و اشغال ایران فایق می آمد و قدرت اش را تثبیت می کرد، پس از تقریباً دو دهه، یکی از مهم ترین برنامه های توسعه اش را آغاز

۱. برای مطالعه ی دو گزارش دست اول در باره ی تاثیر مشروطه بر رمان نویسی ایران رجوع کنید به: میرعابدینی، حسن، ۱۳۸۳، صد سال داستان نویسی ایران، چاپ اول، جلد اول، تهران، چشمه، و طباطبایی، سید جواد، ۱۳۸۵، مکتب تبریز، چاپ اول، تبریز، انتشارات ستوده.

۲. شهر و ادبیات، هر دو، در این دوره متأثر از غرب متحول می شوند؛ جهت تحولات شهری را حکومت تعیین می کند و قهراً به اجرا در می آورد، اما جهت تحولات ادبی را شاعران و نویسندگانی که در «میدان ادبی» فعال بوده و با ادبیات غرب آشنایی داشته اند.

کرد؛" در اوایل دهه ی ۱۳۴۰ شاه یک برنامه ی اصلاحات کشاورزی را آغاز کرد که، به رغم بسیاری کاستی ها، سیاست مطلوب دولت برای صنعتی شدن از طریق جایگزینی واردات را تکمیل می کرد و نیروی کار لازم آن را فراهم می ساخت. ثروت هنگفتی که از صادرات نفت عاید دولت شده بود، اجرای اینگونه برنامه ها را امکانپذیر ساخته بود. علاوه بر این دولت که دیگر مجبور نبود برای انباشت سرمایه به مازاد کشاورزی متکی باشد، به فرایند سریع نوگرایی دست زد. نتیجه ی این فرایند، تغییر اقتصادی ایران از یک اقتصاد متکی بر کشاورزی و تجارت به یک اقتصاد تک محصولی بر پایه ی نفت بود." (بروجردی ۱۳۸۴: ۴۷)

بروجردی در همان کتاب، یکی از مهم ترین پیامدهای چنین توسعه ی شتابزده ای را سرازیر شدن سیل مهاجران از روستا به شهر می داند؛ زیرا "[...] به علت تمرکز پروژه های عمرانی (کارهای ساختمانی) و ثروت در مراکز شهری در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ مهاجرت عظیمی از روستاها به شهرها صورت گرفت. جمعیت شهرنشینی ایران از ۳۸ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۴۷ درصد در ۱۳۵۵ افزایش یافت. [...] دهقانان بی زمین سابق، به کارگران فصلی و کارگران ساختمانی تبدیل شدند. اینان که توانایی پرداخت اجاره خانه های سنگین را در تهران و شهرهای بزرگ دیگر نداشتند، آلودگی ناشین هایی در حومه ی مراکز بزرگ شهری بوجود آوردند و به صف تهیدستان شهری پیوستند." (همان: ۵۱-۵۰)

آبراهامیان (۱۳۸۴) در این باره می نویسد: "از آنجا که مدارس جدید، امکانات بهداشتی و کارخانه های صنعتی اغلب در شهر متمرکز شده بود، توسعه ی اقتصادی اجتماعی سال های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶ تاثیر عمیقی بر جمعیت شهری گذاشت. به طور کلی در این دوره جمعیت شهری به سرعت افزایش یافت." (آبراهامیان ۱۳۸۴: ۵۳۰)

چنانکه ذکر شد، تحول از نظام روستایی به نظام شهری، مستلزم تحولی بنیادین در تمام شئون زندگی و مهم تر از همه تحول در فرهنگ بود. گسترش شهرنشینی مسلماً منجر به گسترش طبقات شهری و گسترش بوروکراسی می شد که تا آن زمان در ایران بی سابقه بود. کارگران ماهر، کارگران غیر ماهر و کارمندان حقوق بگیر به ناگاه چندین برابر شدند تا بتوانند نیازهای بلند پروازانه ی دولت را محقق سازند. شهر مدرن، با تمام زیبایی ها و زشتی هایش، برای نخستین بار در تاریخ ایران سر بر می آورد و فرهنگ و شیوه ی زندگی خاص خود را اقتضا می کرد؛ فرهنگ و شیوه ی زندگی ای که نتیجه ی سیر طبیعی جامعه نبود، درون زاد نبود و از طرف دیگر زندگی مدرن شهری نیز بدون آن ممکن نبود.

به اعتقاد ما، ادبیات یکی از مهمترین منابعی است که برای بررسی چنین تحولات و تناقضاتی می توان بدان رجوع کرد، زیرا ادبیات داستانی، به نوعی پدیدار شناسی زندگی روزمره است.

ادبیات داستانی تنها انعکاس وقایع و اتفاقات زمانه نیست، بلکه کشف زوایای پنهان و تاریک آنها، در مقام پدیدار، است<sup>۱</sup>، و این کشف، کشفی است که تنها از عهده ی ادبیات بر می آید.

حتی انسان شناسی هم، که با ادعای کل گرایي به میدان آمد، نمی تواند همانند ادبیات به شناخت کلیت انسان دست یازد، زیرا "علوم اجتماعی نیز مدت هاست که به تقسیم و پاره پاره شدن دانش تن داده اند و بیش از پیش به صورت بخش های فنی جداگانه و منزوی در آمده اند که حرف هاشان و واژگان شان از دسترس مردان و زنان عادی بدور است." (بارگاس یوسا ۱۳۸۴: ۱۴)

### ۱-۳- هدف از پژوهش

هدف پژوهش حاضر نیز همین است: مطالعه ی «کلیت انسان» از خلال ادبیات، در دروایی که فرهنگ و انسان هر دو دستخوش تحولات اساسی شدند. شاید تجربه ی زیسته شده ی این تحولات، یکی از عواملی باشد که نویسندگان آن دوران ایزان را شایسته ی مطالعه می کند، تجربه ای که ذاتاً متناقض (Paradoxical) بود و همین تناقض، چنانکه خواهیم دید، در تار و پود بسیاری از داستان های ایران نفوذ کرد.

آدم هایی که در دنیای سنت رشد کردند و ناگهان به جهان مدرن پرتاب شدند و، مهم تر، بر خلاف اسلاف «تجدد طلب شان» سنت و مدرنیته را همزمان در ایران تجربه کردند. شاید به این دلیل بود که شخصیت های داستانی شان نیز همچون خودشان، حیران و سرگردان بودند و شک و دوگانگی جان شان را می خورد.

ما، در واقع، به دنبال درک شهر از خلال درک ادبیات بوده ایم؛ می خواهیم بدانیم نویسندگان مورد پژوهش مان، چه درکی از شهر دارند، از چه منظری به آن می نگرند و نگاه شان متأثر از چیست؟ باید بلافاصله یاد آور شد که اثر حاضر، پژوهشی است در انسان

۱. برای مطالعه ی دو کتاب تامل برانگیز که به «کشف های ادبیات» پرداخته اند و وامداری علوم انسانی و علوم اجتماعی به ادبیات را نشان داده اند رجوع کنید به: کوندر، میلان، ۱۳۶۷، هنر رمان، ترجمه پرویز همایون پور، چاپ اول، تهران، انتشارات گفتار و بارگاس یوسا، ماریو، ۱۳۸۴، چرا ادبیات، ترجمه ی عبدالله کوثری، چاپ اول، تهران انتشارات لوح فکر.

شناسی ادبیات، و نه انسان شناسی شهری. هدف، بازسازی مفهومی یا ساختاری شهر، آنگونه که در آن زمان بود، نیست، بلکه بازنمایی درک شهر در ادبیات است.

### ۱-۴- ملاحظات کلی

با پیشرفت مطالعات مان، به دو دلیل تنها دو نویسنده را برای پژوهش برگزیدیم؛ دلیل نخست، که سویه ای هستی شناختی (ontological) دارد، به مراد ما از شهر در این مطالعه باز می گردد؛ ما تنها و تنها به «شهر مدرن ایرانی» که در پی اصلاحات اجتماعی-اقتصادی محمد رضا شاه پهلوی سر بر آورد و باز نمایی و تجلی آن در ادبیات داستانی می پردازیم. این مساله هم در انتخاب نویسنده و هم در انتخاب داستان از نویسنده ی انتخاب شده عامل محدود کننده به حساب می آید.

بدون شک بخش مهمی از ادبیات داستانی ایران را «ادبیات شهری» و «داستان شهری» تشکیل می دهد و نویسندگان گوناگونی نیز بدان پرداخته اند. اما ماهیت شهر و درک شهر به قدری در آنها متفاوت است که نمی توان تمامی آنها تحت مفهوم واحدی به نام «شهر» جمع کرد. به طور کلی در ادبیات ایران با سه نوع شهر متفاوت مواجه ایم؛ ۱. شهر سنت ۲. شهر سنت و مدرنیته ۳. شهر مدرن. تفاوت در این شهرها تفاوت انتولوژیک است که به مناسبت به آنها اشاره خواهد شد، اما اگر بتوان پیوستاری برای این سه گونه «شهر» فرض کرد، طبیعتاً با پیوستار ادبیات شهری هم راستا خواهد بود، یعنی هر قدر که شهر از سنت به سوی مدرنیسم پیش می رود، ادبیات شهری نیز مدرن تر می شود. حال می خواهیم ببینیم نخستین نویسندگانی که زندگی در شهرهای مدرن ایرانی را تجربه کرده اند، چگونه آن را وانمایانده اند.

چنانکه احتمالاً تاکنون مشخص شده است، ما به هیچ وجه مفهوم شهر را در تقابل با روستا یا کوچرویی در نظر نگرفته ایم.

از بین تمامی نویسندگان ایران، غلامحسین ساعدی و بهرام صادقی را برای منظور خود مناسب تر یافتیم. زیرا از سوی بسیاری از منتقدان و پژوهشگران ایران، متفق القول اند که دو تن از طراز اول ترین نویسندگان ایران بوده اند و از سوی دیگر، از معدود نویسندگانی هستند که به شهر مدرن پرداخته اند.

دومین دلیلی که به تحدید این مطالعه انجامید، خصالتی روش شناختی (Methodological) دارد و به خاصیت روش انسان شناسی باز می گردد؛ چنانکه می دانیم

انسان شناسی همواره دغدغه ی ژرف نگری داشته است، در پژوهش هایی از این است که به بررسی ادبیات در دوره های زمانی و تاریخی می پردازند، سطحی نگری همواره تهدیدی جدی به شمار می رود. کم نیستند آثاری که با عناوین «انسان شناسی ادبیات»، «جامعه شناسی ادبیات» و یا اساساً «نقد ادبی» آغاز شده اند اما در عمل تنها گزارشی سطحی، شتابزده و بی چفت و بست از آثار ادبی دوره ی مورد نظر بدست داده اند. پژوهشگر، با محدود کردن مورد مطالعه به دو نویسنده و شش داستان، کوشیده است تا به لایه های زیرین متون دست یابد و شهر را نه در سطح، بلکه در بافت داستان بکاود.

### ۱-۵- سوالات تحقیق:

- ۱- وضعیت میدان ادبی ایران در دوره مورد نظر چگونه است و بازنمایی شهر در آن چه جایگاهی دارد؟
- ۲- نویسندگان مورد پژوهش به چه جنبه هایی از شهر پرداخته اند و درک شهر در آثار آنها متأثر از چیست؟

### ۱-۶- پیشینه تحقیق

انسان شناسی ادبیات، به تعبیری، قدمتی دقیقاً برابر با خود رشته ی انسان شناسی دارد. انسان شناسان اولیه بخش بزرگی از داده هایشان را از ادبیات بیرون می کشیدند؛ تایلر عناصر «فرهنگ بدوی» را از سفرنامه ها و گزارش های مذهبی اخذ کرد، فریزر با مطالعه ی ویرژیل به «شاخه ی زرین» دست یافت و مارت همواره انسان شناسی را برآیند دو چیزی دانست؛ ادبیات و داروینیسیم.

هر چند برای آنها ادبیات نیز سندی بود مانند دیگر اسناد و چندان راهی به «ادبیت متن» نمی برند، اما به نظر می رسد انسان شناسی همواره متأثر از این پیشینه همچون تکیه گاهی مهم بوده است.

اما زمان بیشتری لازم بود تا ادبیات جایگاه مناسب خود را در مطالعات انسان شناسی بدست آورد. امروزه، انسان شناسان، ادبیات را تنها به عنوان سندی برای جمع آوری ابژه های فرهنگی نمی بینند، بلکه معتقدند از آنجاییکه ادبیات واقعیت اجتماعی و فرهنگی را بازنمایی، باز تولید، و حتی «تولید» می کند (نگاه کنید به Robins in Wolfreys ۱۹۹۹:۴۹) روش



مطالعه ی آن نیز باید برخاسته از روش شناسی ای خاص باشد، و اساساً رهیافتی نظام مند را طلب می کند.

انسان شناسانی مانند گیرتز<sup>۱</sup> (۱۹۸۸)، بهار<sup>۲</sup> (۱۹۹۶) و باتسون<sup>۳</sup> (۱۹۹۴) با توسعه ی روش شناسی مطالعه ی ادبیات، این اعتقاد عامیانه را که پژوهشگر می تواند به صورت دقیق و روشن تجربیات دیگران را بازنمایی کند به چالش کشیدند. برای آنها، ادبیات حکم سندی خشک و بی روح را نداشت، بلکه ادبیات برای شان خود انسان شناسی بود تا از طریق آن پرتوی بر نادانسته هایشان بیافکنند.

### ۱-۷- پیشینه نظری و پژوهشی

علیرغم رشد چشمگیر و چند جانبه ی انسان شناسی ادبیات در دهه ی های اخیر، این رشته در ایران به دلیل عدم توجه یا دسترسی پژوهشگران به منابع جدید انسان شناسی به طور کلی، و منابع انسان شناسی ادبیات به طور خاص، همچنان درگیر رکود و خمودگی است. در اینجا به طور جداگانه به بررسی پیشینه ی دو دسته از مطالعات می پردازیم، نخستین مطالعات انسان شناسی ادبیات و دیگر، مطالعات شهر از خلال ادبیات.

#### ۱-۷-۱- انسان شناسی ادبیات

پیش از پرداختن به سنت انسان شناسی ادبیات در ایران، لازم است تا سه رهیافت انسان شناختی را که به مطالعه ی ادبیات می پردازند تعریف و مشخص کنیم:

الف. رهیافت انسان شناسی ادبیات (Anthropology of literature):

انسان شناسی ادبیات گرد این ایده شکل می گیرد که متون ادبی بر ساخته های فرهنگی و اجتماعی هستند و متأثر از فضای فرهنگی (cultural sphere)، ذخیره معرفتی (stock knowledge)، شرایط سیاسی، اقتصادی و... ساخته می شوند. در مطالعات کلاسیک این رهیافت توجه چندانی به هستی شناسی و معرفت شناسی ویژه ی ادبیات، یا «ادبیت متن» به تعبیر فرمالیت های روس، نمی شد. چنانکه، برای نمونه، هاسکل بلاک<sup>۴</sup>، از چهره های کلاسیک انسان شناسی ادبیات، درباره ی دستاوردهای این رشته چنین می نویسد: "انسان

۱-Geertz, C

۲-Behar, R

۳-Bateson, M-C

۴-Block, Haskell.M

شناسی فرهنگی در نقد ادبی معاصر نقش بسزایی دارد. نه صرفاً به دلیل ارائه شیوه‌هایی که ارزش‌های ادبی از خلال آنها متأثر شده‌اند، بلکه از آنجا که انسان‌شناسی بسیاری از دغدغه‌های متفکران خلاق زمانه‌ی ما را کشف کرده است.<sup>۱</sup> (Block ۱۹۵۲: ۴۶)

اکثر پژوهشگران کلاسیک، رویکردی «بیرونی» را در سطح روش‌شناسی مطالعه‌ی ادبیات پیشنهاد می‌کردند. این رویکرد که بویژه در کار انسان‌شناسان مارکیست قابل توجه است، بر نوعی معادل‌یابی فرهنگی - اجتماعی برای اثر ادبی دلالت دارد، بر نوعی خطای «این‌همانی» معرفت‌شناختی استوار است و اعتقاد دارد که ساختارهای اثر ادبی دقیقاً بازتابی از ساختارهای جهان اجتماعی هستند. در فصل سوم بیشتر به این مسئله خواهیم پرداخت.

اما در اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ پدیدارشناسی هوسرل و هایدگر، هرمنوتیک گادامر و به تبع آنها چرخش پارادایمی از پوزیتیویسم به نسبی‌گرایی، جریان مطالعات انسان‌شناسی ادبیات را دگرگون ساخت. بسیاری از پژوهشگران عنوان «پدیدارشناسی زندگی» را برای آن به کار بردند و ادبیات دیگر به عنوان «بازتاب جهان اجتماعی» مطرح نبود، بلکه «جهان ادبی» تبدیل به بدیلی (Alternative) قدرتمند برای جهان اجتماعی شد. برای مثال وولیتز<sup>۱</sup> هدف اثر خود با نام: *The Proustian community: an essay in literary Anthropology* را نشان دادن کارکردهای گوناگون جامعه در رمان در جستجوی *زمان از دست رفته*، نوشته‌ی مارسل پروست عنوان کرد. هر چند او تحت تأثیر کارکردگرایی و ساختارگرایی کارکردی گام بر می‌داشت، اما، همچنان که از اصطلاح *Proustian community* نیز بر می‌آید، در جستجوی... را به عنوان بازتابی از «دنیای پروست» در نظر گرفت و وحدت این دنیا را در تقابل با چندگانگی دنیای بیرون مطرح کرد. (نگاه کنید به: Wolitz : ۱۹۶۵)

هرمنوتیک گادامر، ضربه‌ی نهایی را بر پیکره‌ی پنداره‌های کلاسیک انسان‌شناسی ادبیات وارد کرد. هرمنوتیک جدید با قائل بودن به معنای مستقل از مولف و زمان مند و زبان مند بودن تفسیر (در نقد ادبی و الاهیات) و سازمان اجتماعی تفسیر و اعلام «معنا»، «معنایابی» و «معناسازی» به عنوان بر ساخته‌های فرهنگی (در انسان‌شناسی فرهنگی) چشم‌انداز تازه‌ای در انسان‌شناسی ادبیات گشود.

۱ - Wolitz , S. L

یکی دیگر از حوزه های پژوهش نو پا و پویای انسان شناسی ادبیات، بررسی تحولات ژنرایک از منظر انسان شناسی است. در این حوزه تحولات ژنراهای ادبی برحسب تحولات فرهنگی و اجتماعی تحلیل می شوند؛ برای نمونه ریچارد لهان<sup>۱</sup> درباره ی ظهور رمان گوتیک<sup>۲</sup> می نویسد: "[یا ظهور شهر مدرن در اواخر قرن ۱۸] همزیستی بین شهر و حومه شکسته شد. هنگامی که نشانه های تاریخی این گسست به رمزهای ادبی ترجمه شدند، رمان گوتیک بوجود آمد." (Lehan ۱۹۸۶: ۱۸)

امروزه انسان شناسی ادبیات بیش از پیش گسترده و تنومند شده است، به گونه ای که ولف ریز<sup>۳</sup> (۱۹۹۹) دست کم ده رویکرد نظری متفاوت را در انسان شناسی ادبیات متمایز می کند.<sup>۴</sup>

### ب. رهیافت انسان شناسی ادبی Literary Anthropology

دینس سومارا<sup>۵</sup>، از چهره های مطرح انسان شناسی ادبی، آن را اینگونه تعریف می کند: "تحقیقات انسان شناسی ادبی با این اعتقاد سامان می یابد که، ارتباط با یک متن ادبی می تواند به جایگاهی مناسب برای تفسیر یک فرهنگ و شیوه هایی که آن فرهنگ، به قول هایدگر (۱۹۶۶)، وزنی تاریخی می یابد بدل شود." (Sumara: ۲۰۰۳)

اصطلاح انسان شناسی ادبی (literary Anthropology) را نخستین بار ولفلگانگ آیز<sup>۶</sup> (۱۹۹۳، ۱۹۸۹) برای اشاره به نوع خاصی از مطالعات انسان شناختی مبتنی بر متن به کار گرفت. آیزر که متأثر از پیدارشناسی هوسرل، زیبایی شناسی اینگاردن و هرمنوتیک گادامر گام بر می داشت، معنایی را موکول به برهمکنشی پویا بین خواننده و متن می دانست. "در الگوی فرایند خوانش آیزر، معنانه اختیاری است و نه ثابت، بلکه تنها همواره در جریان کنش های رمزگشایی و جذب یک متن ادبی از طریق همگرایی متن و خواننده شکل می گیرد." (کاتیل در پین ۱۳۸۳: ۴۸)

آیزر بخشی از فعالیت اش را با تامل در ماهیت داستان آغاز می کند و آن را به انسان شناسی می کشاند. به اعتقاد او زندگی انسان به گونه ای بازگشت ناپذیر با داستان سازی<sup>۷</sup> گره

۱ - Lehan, Richard

۲ - Gothic

۳ - wolfreys, Julian

۵. کتاب ولف ریز literary theories: A reader and guide نام دارد و به طور جامع دوازده رویکرد نظری را در علوم انسانی که به مطالعه ی ادبیات می پردازند، بررسی کرده است. از این دوازده رویکرد، ده رویکرد مستقیماً به علوم اجتماعی و انسان شناسی ادبیات مربوط نند. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: Wolfreys, ۱۹۹۹

۵ Sumara, Dennis. J

۶ - Iser, wolfgang

۷ - Fictionalizing

خورده است. "داستان بوده گی<sup>۱</sup> ساختار معنایی دوگانه ای دارد که تنها شامل خود معنا نیست، بلکه ماتریکسی برای تولید معناست." (Iser ۱۹۹۰: ۲۴۵)

این مسئله تأثیرات عمده ای بر انسان شناسی و علوم اجتماعی، بویژه در مبحث سازه گرایی گذاشته است.<sup>۲</sup>

انسان شناسی ادبی، رهیافتی کاملاً تفسیری و هرمنوتیکی است. دنیس سومارا، برای اعمال تفسیری این رهیافت، اصطلاح «واحد پایه ی تفسیر»<sup>۳</sup> را وضع کرد. خود او در پژوهشی (۲۰۰۳) با قرار دادن یک رمان به عنوان واحد پایه، شروع به تفسیر بخش هایی از خاطرات خود می کند.

در واقع تفسیر خاطرات یکی از مهمترین جنبه های کاربرد پذیری انسان شناسی ادبی است، زیرا انسان شناسی ادبی تنها به مطالعه ی متون داستانی نمی پردازد، بلکه از آنجاییکه توجه ی عمده ی آن به «روایت» است، نه داستان ادبی، تمام اشکال روایی فرهنگی و انسانی از جمله، خواب، رویا، خاطره و حتی دروغ را (که روایتی موازی با روایت واقع است) در کنار ادبیات مطالعه می کند.

امروزه یکی از مهمترین کاربردهای انسان شناسی ادبی در مبحث آموزش (pedagogy) است. (در این باره نگاه کنید به: Sumara ۲۰۰۱, Laidlaw ۲۰۰۴)

### ج. رهیافت انسان شناسی و ادبیات Anthropology and literature :

انسان شناسان، مانند سایر متخصصان علوم انسانی و اجتماعی برای ارائه ی آرای شان به متن متکی اند. از سوی دیگر، یکی از مهم ترین بنیان های روشی و روش شناختی انسان شناسی، یعنی مردم نگاری، اساساً یک فعالیت شبه ادبی و گاهی تمام ادبی است. کم نیستند انسان شناسانی که نتایج تحقیقات شان را به صورت رمان چاپ کرده اند؛ و احتمالاً شناخته شده ترین آنها در ایران اسکار لویس، نویسنده ی کتاب *فرزندان سانچز*<sup>۴</sup> است، که تجربیات مردم نگاری اش در شهر مکزیکوسیتی را به قالب رمان در آورده است. ارتباط انسان شناسی و ادبیات، و تأثیر و تأثرهای متقابل آنها همواره یکی از دغدغه

۱ - Fictionality

۵. برای اطلاعات بیشتر در باره سازه گرایی نگاه کنید به: فی، برابان، ۱۳۸۴، *فلسفه ی امروزی علوم اجتماعی*، ترجمه ی خشایار دیهیمی، انتشارات طرح نو، چاپ چهارم تهران. و، تریگ، راجر ۱۳۸۴، *فهم علم اجتماعی*، ترجمه ی شهناز مسمی پرست، نشر نی، چاپ اول تهران. برای نظریه ی دریافت و نقش آیزر در آن نگاه کنید به: ایگلتن، تری، ۱۳۸۶، *پیشدرآمدی بر نظریه ادبی*، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، ویراست دوم، چاپ چهارم، تهران.

۳ - commonplace

۱. لویس، اسکار، ۱۳۶۴، *فرزندان سانچز*، ترجمه حشمت الله کامرانی، انتشارات جاویدان، چاپ دوم، تهران.